۲/۵۲
۳۲ ثوال

۳۷۹ ﺑﺮ ﮐ ف ۲/۹۲

میکرو فیلم تهیه شد

باز بینی شد
۱۳۵۳ خ

آستان قدس

کتابخـانه آسـتان قدس

اسم کتاب	مصائب الابرار و نوائب الاخیار — فارسی
مصنف	ملا الله قلی مخدون بن شاه میرزا سلماسی
مؤلف	
خطی	نسعلیق ۲۰ سطر
چاپی	
سال چاپ یا تحریر	جمادی الاول ۱۲۵۸ — عدد اوراق ۳۷۲
جزء کتب	اخبار — شماره
شماره عمومی	۷۱۱۹ — شماره قبض
واقف	آستان قدس — تاریخ وقف اسفند ۱۳۲۷
طول	۳۲ — عرض ۱۹ — گنجه

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را	چندان امان نداد که شب را سحر کند

محمد ابراهیم علیه [illegible] تبریزی

تا تو چو شمع کرده‌ام خنده و گریه کار خود
خنده به بهشت و گریه روز و کار خود

در شهر [illegible]
[illegible]

۱۲۹۰

هذا کتاب مصائب الابرار من مصنفات مرحوم ملا الله قلی خوی سلماسی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی نور صدورنا بنور المعرفة والایمان واوفر سرورنا بالصبر علی المصائب والاحزان هو الذی اشتری من المؤمنین اموالهم وانفسهم بالجنان واثابهم بالتحمل علی البلایا والامتحان والصلوة والسلام علی سید الانس والجان وعلی آله وذریته اعاظم رزیتنا علیهم ملک الناس سیما زبیر الشهید العطشان والسلیب العریان النائی عن الاهل والاوطان المدفون بلا غسل واکفان المنهوب راسه علی السنان المداخل نسائه کالسبایا فی البلدان [illegible] ریحانة رسول الثقلین ابی عبد الله الحسین من الآن الی آخر الزمان وبعد چنین گوید کمترین سیدا کم السلاسی وغریق لجة المعاصی المجرم العاصی ابن شاه میرزا الله قلی المحزون السلماسی که چون این فقیر خاکسار و این کم قدر بی مقدار بعد از آنکه خود را در سن رشد و اعتبار و در مرتبه عقل و اختیار دیده و در بلاد و امصار بسیل نظار گردیده شرف صحبت این و آن رسیده نیک و بد امور معاش و معاد را بسمع اذعان و نظر امعان دیده و شنیده اثر که خیر دنیا و دین در آن باشد سوای خدمت علمای اخیار و تتبع آثار و اخبار ائمه اطهار علیهم صلوات الله الملک الغفار ندید لهذا اوقات همت بکرد و دست توسل بذیل ائمه

اثنی عشر

اثنی عشر زده بپای سعی و تلاش بآن رسانده و بد از گرم و سرد زمانه غدار کشید آنچه کشید و از تلخ و شیرین دهر بی اعتبار چشید آنچه چشید و چون بمؤدای احکام متکاثره عقلیه و اخبار متواتره نقلیه اشتغال بذکر مصائب و نقل نوائب جناب امام الانس والجنة سید شباب اهل الجنة فخر الکونین و نور العینین و داعی الورد حضرت ابی عبد الله الحسین و یاران سرباز آن عرصه بلا و گلگون قبایان دشت کربلا را بهتر از همه اشغال و نافعتر از کل اعمال و افعال یافته لهذا از دل و جان بسمت تحصیل آن شتافته و اشهب زبان را در میدان ذکر مصائب و بیان نوائب آن شهسوار عرصه شهادت تاخته آن امر خطیر کثیر الخیر را در بدایة العمر شغل و عمل خود ساخته در مجالس و محافل و مساجد و معابد بشغل ذاکری و روضه خوانی پرداخته از کتب [illegible] آن مقربان درگاه الوهیت در آن شغل و عمل رایت مفاخرت و مباهات در عرصه گیتی افراخته و بگفتن سخنان محرق القلوب دل و جگر موافق و مخالف عرب و عجم بنوای حرقت گداخته در پنج گاه او فاجعه دو گاه بیات و بهار بوشی و نوای حسینی را از آن بگوش بزرگ و کوچک گوشه نشینان صفاهان و عراق انداخته و جاری نمودن قطرات انواع از سرچشمه العین البکاء ارباب خضوع که رشک عین الحیوة ظلمات است گل و ریحان روضه شهدا را آبیاری نموده طراوت تازه و نضارت بی اندازه بخشیده در مجالس المؤمنین صفحات زمین با اظهار منتخب المراثی امسای این [illegible] که در معنی زبدة المجالس اهل یقین است صبحه الاشجان الانس و جابر الموجب [illegible] الاحزان ساکنان هفت آسمان گرداند [illegible] موج جاریه جیحون را باعث جلاء العیون هر مخلوف و محزون ساخته از جویبار دیده هر شریف و دون بجای سرشک لاله گون چشمه چشمه خون گشوده و از بحار الانوار دلهای حزین با معین سرشک که در معنی حیات القلوب بل زاد المعاد موالیان ائمه دین است از صد اول شرکان بر حدیقة الشیعه اعمال صالح شیعیان جاری نموده با شرایط حسن و سلوک مستحسن سنین عمر را الحاق السنین رسانید و در این مدت مذکور اوقات خود را به تتبع و تذکر اخبار و آثار و تواریخ و اشعار که اشعار بر مصائب الابرار و نوائب الاخیار داشته باشد مصروف گردانیده از هر گلشن گلی و از هر چمن سنبلی چیده و از هر درجی گوهری و از هر برجی اختری برگزیده خلاصه لازمه تتبع و تفحص بعمل آورده آنچه که در هر فصل و بابی و در هر دفتر و کتابی که اختصاص

زمین پنهان شدیم البته بنی‌امیه مرا بدر می‌آورند و بقتل میرسانند و سابقاً مذکور شد که حضرت از خوف لشکر
از احرام حج بعمرهٔ مفرده عدول فرمود و با آنکه از اول حال احرام مفرده لبست و با تعجیل تمام بیرون آمد لیکن اگر آنحضرت
بدانند که بهر حال کشته خواهند شد و از بابت دفع افسد بفاسد این نوع را اختیار فرمایند یا آنکه این قسم را افضل
افراد قتل بدانند البته محل اعتراضی نخواهد بود و [illegible] علم الهدی ره در مقام جواب بدیگر سفیر باید و محقق
فرموده‌اند و اینست که جناب سید شهدا با وجود شکایت کوفیان و ارسال رسل ایشان بتصدیق مسلم بن عقیل حسن
اخلاص ایشان ظن غالب بر سلامت داشت لهذا وقتیکه در راه نقض عهد و شهادت مسلم معلوم کردند آنحضرت
ارادهٔ بازگشتن فرمود لیکن اولاد عقیل مانع شدند سید ره فرموده حتی در وقتیکه حضرت بمهلت مانده بود
باز ظن داشت که مددی از کوفیان باو خواهد رسید و این جواب با اکثر اخبار سابقه منافات دارد و گویا
با جناب سید ره در مقابل عامهٔ عمیان این حرف را زده و گرنه عند التحقیق این سخن خالی از غش است و عمده
جواب خالی از همه چیز نیست که بعد از ثبوت عصمت و امامت اعتراض صورتی ندارد لا یسئل
عما یفعل وهم یسئلون و چون آنچه ایشان میکردند بالهام ربانی یا بتعلیم روح القدس یا آنکه در صحیفه
که در وقت رحلت پیغمبر از آسمان فرود آمده بود مکتوب بود استناد داشت لهذا اعتراض بر ایشان در حقیقت
اعتراض بر خداست که خدا چرا این کار را کرد و خوض درین مسائل گاهی هست که انسان را بکفر و زندقه میکشد والسلام
على من اتبع الهدى جناب فاضل مجلسی روایت کرده که سدیر صیرفی بخدمت باقر علیه السلام عرض کرد که چگونه امام حسن
امام باشد و حال آنکه خلافت را بمعاویه واگذار کرد حضرت فرمود بس کن او داناتر بود بآنچه کرد اگر نمیکرد شیعیان
همه مستاصل بودند و امر عظیمی روی میداد و نیز کلینی از حضرت باقر ع روایت کرده که صلحی که امام حسن ع با معاویه
کرد برای این امت از دنیا و مافیها بهتر بود و بعد از آن گفت که آیهٔ مبارکهٔ الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم
واقیموا الصلوة وآتوا الزکوة فلما کتب علیهم القتال قالوا لولا اخرتنا الی اجل قریب یعنی
در زمان امام حسن ع بایشان گفتند یعنی باصحاب آنحضرت گفتند که دست از جنگ بردارید و امام خود را اطاعت
کنید و نماز را برپا دارید و زکوة را بدهید ایشان راضی نشدند و چون در زمان امام حسین علیه السلام جهاد واجب شد

گفتند

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
وارسی شد

گفتند چرا تاخیر کردی جهاد کردن ما را تا زمان نزدیک یعنی ظهور قائم آل محمد ع و در بعضی از تفاسیر مسطور است که قصهٔ خضر
و موسی ع دلیل است بر آنکه رعیت را بر نبی و وصی اعتراض کردن جایز نیست بنا برین میتوان گفت که چرا امیر المؤمنین ع
در فلان زمان متقاعد گردید و در زمان معاویه مرتکب مهادنه شد و امام حسن ع با معاویه صلح کرده طریق مدارا پیمود
و جناب امام حسین ع با لشکر شام و عراق مقاتله فرمود بر ظاهر است که علم ما کمتر از علم موسی ع است و آنجناب با وجود آنکه
صاحب این دو کتاب بود با کمال علم و اسرار خضر را احاطه نتوانست نمود پس ما بطریق اولی درک نخواهیم نمود و کلینی
روایت کرده که عمر نامی بخدمت صادق ع عرض کرد که فدای تو شوم عمر شما اهل بیت بسیار کمست و اجلهای شما بهمدیگر
نزدیک است با آنکه احتیاج مردم بشما بسیار است حضرت فرمود هر یک صحیفه دارد که آنچه باید در مدت حیات
خود بعمل آورد در آن صحیفه مذکور است و چون آن صحیفه بآخر میرسد میداند که وقت رحلت او رسیده آنگاه آنحضرت
پس در آن وقت حضرت رسالت نزد او می‌آید و او را خبر میدهد که وقت وفات تو نزدیک شده است و منزلت
او را نزد خدا الهی بنماید و چون سید شهدا صحیفهٔ خود عمل نمود هنوز آنها تمام نشده بود که حضرت پیغمبر او را
بجهاد ارباب کفر و عناد مامور ساخت و چون آنحضرت بجهاد در آمد ملائکه از خدای تعالی رخصت طلبیدند که
بنصرت او بیایند پس اجازت یافتند و وقتی بزمین رسیدند که آنحضرت شربت شهادت چشیده بود پس جناب
اقدس الهی بایشان وحی فرمود که در نزد قبر شریف او باشید و در مصیبت او گریه کنید تا او بدنیا رجعت نماید و ایشان
او را یاری کنند که خون خود را طلب نماید این بود و آنچه در آن صحیفه نوشته شده بود و هنوز بعمل نیامده است و در روایت
دیگر فرموده که جبرئیل در وقت وفات سرور کاینات وصیت نامه آورد و دوازده مهر از طلای بهشت بر آن زده
بودند که هر امامی مهر خود را بردارد و آنچه در تحت آن مهر نوشته شده بود در ایام حیات خود عمل نماید و در این مقام
سخن بسیار است و آنچه مذکور شد برای اهل نظر کافیست والله الموفق انتهی کلام المؤلف قدس الله لطیفه و اول
تذکرهٔ این مؤلف گردید چون این نسخهٔ نامی و کتاب گرامی هنوز بتمامه از سواد بیرون نیامده بود که والد ماجد الی دار
در روز جمعه دوم ماه ربیع الاول سال هزار و دویست و سی هجری داعی حق را لبیک اجابت گفته بشرف صحبت
ابرار و قرب جوار اختیار مشرف گردید لهذا این مصیبت نامه تتمه بار بیخانمان در سواد می‌بود در سال ... این نسخه

۳۷۲

این اقل عباد الله از اول تا آخر آن کتاب مستطاب را بنظر امعان دیده در بعضی مقامات بحذف زواید
و اسقاط اضافات در اختصار کوشیده در بعضی جاها بعضی احادیث و اشعار عربیه و فارسیه در آن علاوه
نمود که خالی از همه چیز نبود هر کسی از آن بحسب حال خود بهره مند گردد و از این جهة نسخه که از روی مسوده برداشته
شده باید که برادران ایمانی نسخ خود را از روی این نسخه اصلاح نمایند حرره العبد الغریق فی بحر المعاصی ابن المرحوم
میرزا جعفر حاجی میرزا کاظم تبریزی عفی الله عنه

دعوی والدین ندارم هیچ کز نه توشه راه
بجز لا تقنطوا من رحمة الله هر که خواند
دعا طمع دارم از آنکه من بنده گنه
گنه کارم التماس دعا دارم
والسلام علی من تبع الهدی
فی ۱۲ شهر جمادی الاولی ۱۳۰۵
م م م

اگر گوینده اینجا مسکن کسی رفت
بگو یک بار رحمت از دست زمانه
والله علی العظیم

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی
سال ۱۳۶۸ خورشیدی
بازبینی شد

بازبین شد
۱۳۷۱ ش

بازبینی شد
۱۳۵۳